



Rethinking the Concept of Islamic City; Analysing Different Understandings of the Islamic City Concept and Explaining the Necessity of Ethical Reading

ARTICLE INFO

Article Type

Descriptive Study

Authors

Khatami S.M.^{*1} PhD

How to cite this article

Khatami S.M. Rethinking the Concept of Islamic City; Analysing Different Understandings of the Islamic City Concept and Explaining the Necessity of Ethical Reading. Naqshejahan- Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning. 2019;9(3):157-166.

ABSTRACT

Aims Numerous articles and books on the concept of “Islamic city” have been written by Muslim scholars and western orientalists over the past decades. Some scholars have indicated that the concept of an Islamic city is not appropriate with the requirements of contemporary times and on the other hand, some scholars argue that there is a need for more attention. The aim of this study in the first step was to classify and analyze different readings of Islamic city and it was rethinking the definition based on the requirements of contemporary times in the second step.

Instruments & Methods The present study is descriptive-analytical and exploratory research. Data collection was conducted using library studies and depth interviews with experts inside and outside of the country that they were discussed, analyzed and criticized in comparison with each other. This study first categorized and compared the inter-religious and outer-religious approaches to the concept of Islamic cities. Another finding of this study was to add the inter-religious reading to earlier readings of the Islamic city. In this regard, in parallel with the investigation of different studies on Islamic cities, different layers of Islamic thought were also studied and adapted to existing readings.

Conclusion In conclusion, the present study addresses the question of which aspect of Islamic thought is more in line with the needs of today's society in urban planning. According to the analyses indicated in the study, the emphasis on the ethical approach can meet the current requirements of cities in Islamic societies more than the other approaches.

Keywords Islamic City; Muslim Cities; Ethics in Islamic City; Islamic Urbanism

¹Urban Planning & Design Department, Art & Architecture Faculty, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Tarbiat Modares University, Nasr Bridge, Jalal-Al-Ahmad Highway, Tehran, Iran. Postal Code: 1411713116
Phone: +98 (21) 82883730
Fax: +98 (21) 88008090
s.khatami@modares.ac.ir

Article History

Received: September 27, 2019

Accepted: December 18, 2019

ePublished: December 21, 2019

CITATION LINKS

[1] Islam and urban life [2] Defining ‘Islamic’ urbanity through a trans-regional frame [3] The Islamic city critique: Revising the narrative [4] The separation of state and religion in the development of early Islamic society [5] The Islamic city: A colloquium [6] Islamic city, Arab city: Orientalist myths and recent views [7] The Islamic city-historic myth, Islamic essence, and contemporary relevance [8] Cities and caliphs: On the genesis of Arab Muslim urbanism [9] The study of Islamic urbanism: An historiographic essay [10] Traditional Islam in the modern world [11] Islamic art and spirituality [12] Fez: City of Islam [13] Art of Islam: Language and meaning [14] Arabic-Islamic cities: Building and planning principles [15] Traditional Islamic principles of built environment [16] Thinking on the nature of Islamic city [17] The social nature of an Islamic city [18] Various types of Islamic city and pointing out to defining the major aspects of ideal Islamic city [19] The sense of unity: The Sufi tradition in Persian architecture [20] Cosmology and architecture in premodern Islam: An architectural reading of mystical ideas [21] Understanding Iranian-Islamic architecture [22] Kelk-e-Doost: Ten essays on art and architecture [23] Towards understanding Islamic architecture [24] Thinking on the nature of Islamic City [25] Building the concept of Islamic city [26] Modelling traditional Islamic cities [27] The world of Islam [28] Origins of Islamic art in Titus Burckhardt's thinking [29] Asrar al-shariah, atwar al-tariqah and anvar al-haqiqah [30] The relationship between the rate of religiosity and religiosity type [31] Introduction to religious theory of Morteza Motahhari [32] The revival of Ghazali's Ihya Ulum al-Din and the necessity of its revival in our time

بازاندیشی در مفهوم شهر اسلامی؛ تحلیلی پیرامون برداشت‌های مختلف از مفهوم شهر اسلامی و تبیین ضرورت خوانش اخلاقی

سیدمهدی خاتمی* PhD

گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

اهداف: در دهه‌های گذشته مقالات و کتب متعددی پیرامون مفهوم "شهر اسلامی" هم توسط محققان مسلمان و هم توسط مستشرقین غربی به رشته تحریر در آمده است. برخی مفهوم شهر اسلامی را متناسب با اقتضائات زمان معاصر نمی‌دانند و در مقابل برخی از لزوم توجه بیشتر به آن سخن می‌گویند. هدف از این مطالعه در مرحله اول دسته‌بندی و تحلیل خوانش‌های مختلف از شهر اسلامی و در مرحله دوم بازاندیشی در این تعریف مبتنی بر اقتضائات کنونی جوامع مسلمان بود.

ابزار و روش‌ها: مطالعه حاضر ماهیتی توصیفی-تحلیلی و اکتشافی دارد. روش جمع‌آوری اطلاعات برآیندی از مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران این حوزه در داخل و خارج از کشور بود که در مقایسه با هم مورد بحث، تحلیل و نقد قرار گرفت. این مطالعه ابتدا به دسته‌بندی و مقایسه بین رویکردهای برون‌دینی و درون‌دینی از مفهوم شهرهای اسلامی پرداخت. یافته دیگر این مطالعه افزودن خوانشی درون‌دینی به خوانش‌های قبلی از شهر اسلامی بود. در این راستا به موازات بررسی مطالعات مختلف پیرامون شهر اسلامی، لایه‌های مختلف تفکر اسلامی نیز مورد بررسی قرار گرفت و با خوانش‌های موجود تطبیق داده شد.

نتیجه‌گیری: در نتیجه‌گیری مطالعه حاضر به این سؤال پاسخ داده شد که تکیه بر کدام یک از ابعاد اندیشه اسلامی بیشتر با نیازهای جامعه امروزی در حوزه شهرسازی متناسب است؟. با توجه به تحلیل‌هایی که در مطالعه بیان شد تأکید بر رویکرد اخلاقی بیش از سایر رویکردها می‌تواند پاسخگوی اقتضائات کنونی شهرها در جوامع اسلامی باشد.

کلیدواژه‌ها: شهر اسلامی، شهرهای مسلمانان، اخلاق در شهر اسلامی، شهرسازی اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۷

*نویسنده مسئول: s.khatami@modares.ac.ir

مقدمه

واژه "شهر اسلامی" به‌طور مکرر در محافل علمی، کتب و مقالات معماری و شهرسازی داخلی و خارجی بیان می‌شود. برخی افراد از بی‌توجهی به هویت شهر اسلامی نگران هستند و بر ضرورت بازگشت به ارزش‌های شهر اسلامی تأکید دارند و در مقابل برخی افراد واژه شهر اسلامی را مرتبط با نیازهای امروز نمی‌دانند و یا حتی معتقدند که این واژه جعلی و بی‌محتوا است. آنچه پیش از پرداختن به مدح و ذم شهر اسلامی ضرورت دارد، تبیین تلقی‌های مختلف از این واژه است. چه‌بسا کسانی که در مدح این مفهوم سخن می‌رانند، با مخالفان آن فهم و درک متفاوتی از واژه مشترک شهر اسلامی دارند. به تعبیر زبان‌شناسان اشتراک لفظی و اختلاف معنی رخ داده است. نظریه‌پردازان پیرامون مفهوم شهر اسلامی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم‌بندی کرد. دسته اول که عمدتاً شرق‌شناسان بوده‌اند،

به مطالعه شهرهای تاریخی مسلمانان از بعد رویه‌ای و ماهوی پرداخته‌اند. خاستگاه اصلی مطالعه و بحث این دسته از محققان شهرهای موجود در تمدن اسلامی در طول تاریخ است که با نگاهی برون‌دینی به آن پرداخته شده است. دسته دوم که عمدتاً مسلمانان و محققان معتقد به دین اسلام بوده‌اند، تلاش کرده‌اند تا با اتکا بر دین و اصالت‌دادن به آن بازتاب اندیشه‌های اسلامی را در شهرهای موجود بیابند و یا برای شهر آرمانی در آینده بر پایه اندیشه‌های اسلامی نظریه‌پردازی کنند. اگرچه برخی از محققان را نمی‌توان به‌صورت مطلق در یکی از دسته‌های فوق محدود کرد، اما بیشتر آنها بر یکی از این رویکردها تمرکز بیشتری دارند.

هدف اصلی مطالعه حاضر، پس از دسته‌بندی و تبیین تفاوت‌های موجود در مفهوم شهر اسلامی و نقد و بررسی آنها، بازاندیشی این مفهوم و تبیین قرائت متناسب با نیازهای زمان حال بود. سؤال اولیه این مطالعه، یافتن فهم و تبیین قرائت‌های مختلف از شهر اسلامی است. روشن‌شدن تعاریف مختلف این مفهوم می‌تواند ریشه بسیاری از اختلاف‌نظرها پیرامون شهر اسلامی را مشخص کند. سؤال دوم و کلیدی این است که کدام خوانش می‌تواند در جوامع مسلمان امروزی بیشتر مفید واقع شود؟. علاوه بر بررسی خوانش‌های مختلف شهرسازان و تاریخ‌نگاران شهرسازی از مفهوم شهر اسلامی، اشراف نسبی بر لایه‌ها و ابعاد مختلف تفکر اسلامی نیز ضرورت دارد تا بتوان از طریق تطبیق این دو به پاسخ این سؤال دست یافت.

ابزار و روش‌ها

مطالعه حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و اکتشافی است و در درجه اول حاصل بیش از ۱۰ سال مطالعه و تحقیق نویسنده در مورد مفهوم شهر اسلامی و ابعاد مختلف آن است. روش جمع‌آوری اطلاعات برآیندی از مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با صاحب‌نظران این حوزه در داخل و خارج از کشور بود. طی این مطالعه ده‌ها مقاله و کتاب فارسی و انگلیسی درباره شهر اسلامی مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار گرفت. علاوه بر نقد و بررسی منابع، شرح درس‌های مرتبط با شهر اسلامی نیز بررسی و منابع آنها مرور شد. به موازات بررسی تحقیقات مختلف پیرامون شهر اسلامی، لایه‌های مختلف تفکر اسلامی نیز مورد مطالعه قرار گرفت و با خوانش‌های مختلف از شهر اسلامی تطبیق داده شد.

اگرچه در نگاه اول تعداد مقالات راجع به شهر اسلامی خصوصاً به زبان فارسی بسیار زیاد است، اما با مرور آنها و تحلیل این مقالات مشخص می‌شود که بسیاری از آنها بیشتر نقل قول و تبیین نظرات قبلی است و فقط به‌نحوی جدید صورت‌بندی شده است. علی‌رغم مطالعه منابع کلیدی فارسی و انگلیسی در طی ده سال گذشته، مجدداً در فروردین سال ۱۳۹۸ واژه شهر اسلامی در پایگاه‌های جهاد دانشگاهی، نورمگز و مگ‌ایران جست‌وجو شد. حاصل این جست‌وجو حدود ۸۰ مقاله فارسی بود که عمدتاً طی دو دهه گذشته نگارش شده بودند. بسیاری از این مقالات بدون اشراف کامل به موضوع

درون‌دینی قرار می‌گیرند. در دسته دوم سیدحسین نصر و تیتوس بورکهارت^[10-13] که بیشتر در حوزه فلسفه و حکمت اسلامی صاحب‌نظر هستند، شهر آرمانی برخاسته از اندیشه‌های اسلامی را در برخی آثار خود به تصویر می‌کشند و مشکلات کنونی شهرسازی و معماری اسلامی را تبیین و یا شهرهای سنتی جهان اسلام را با تکیه بر ارزش‌های معنوی و دینی تفسیر می‌کنند. دسته دیگر رویکرد درون‌دینی، محققان شهر اسلامی هستند که با نگاهی درون‌دینی سعی در فهم رابطه متقابل اندیشه‌های اسلامی و شهرهای اسلامی دارند. محققانی مانند بسیم‌سلیم حکیم، هشام مرتضی، محمد تقی‌زاده، محمدرضا پورجعفر و احمد پوراحمد در این دسته قرار می‌گیرند^[14-18]. نهایتاً در این رویکرد می‌توان به معمارانی اشاره کرد که اگرچه در حوزه معماری اسلامی قلم می‌زنند، اما برخی از مطالب آنها در حوزه شهرسازی اسلامی نیز قابل تعمیم است. اساتیدی همچون نادر اردلان، سامر عکاش، محمدکریم پیرنیا، هادی ندیمی، مهدی حجت، محمدرضا بمانیان، عبدالحمید تفره‌کار، محمد علی‌آبادی و اسپاهیچ عمر در این دسته جای می‌گیرند (جدول ۱)^[19-25].

نوشته شده‌اند و مفهوم آنها عمیق و پرمعنی نیست. علاوه بر مقالات فارسی بیش از ۱۰ کتاب فارسی، ۶۰ مقاله انگلیسی و ۱۰ کتاب انگلیسی نیز به‌صورت اجمالی مرور شد. منابع کلیدی و مهم‌ترین محققان حوزه شهر اسلامی با رویکردهای مختلف شناسایی شد و آثار آنها مورد بررسی قرار گرفت. با برخی از افراد کلیدی نیز مصاحبه شد. در راستای تحلیل اطلاعات طی مصاحبه‌های عمیق با برخی صاحب‌نظران این حوزه، موضوع بارها به بحث گذاشته شد. علاوه بر این قرائت‌های مختلف از شهر اسلامی و لایه‌های مختلف تفکر اسلامی نیز با هم مقایسه شد و مورد تحلیل قرار گرفت.

بررسی مطالعات پیرامون شهر اسلامی دو رویکرد درون‌دینی و درون‌دینی را آشکار می‌کند. برخی مستشرقین مانند ویلیام مارسه، جورج مارسه، ایرا لاپیدوس، رابرت حورانی و آندره ریموند^[1-6] و بعضی از محققان بین‌المللی شهر اسلامی که اصالتاً عرب هستند، همچون جنت ابولقد، نزار الصیاد و ناصر ربط^[7-9] در دسته رویکرد اول قرار می‌گیرند. از سوی دیگر برخی محققان معتقد به دین اسلام شامل شهرسازان، معماران و اساتید علوم اسلامی که عمدتاً در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، در دسته دوم یعنی نگاه

جدول ۱) رویکردهای مختلف به شهر اسلامی و معرفی برخی آثار شاخص در هر رویکرد (منبع: نویسنده)

رویکرد	پژوهشگران کلیدی	برخی منابع کلیدی در حوزه شهر اسلامی
رویکرد برون‌دینی	برخی مستشرقین صاحب‌نظر پیرامون شهر اسلامی برخی پژوهشگران بین‌المللی در زمینه شهر اسلامی (اساتید اصالتاً عرب و مدرس دانشگاه‌های معتبر غربی)	اسلام‌گرایی و زندگی شهری: ویلیام مارسه، ۱۹۲۸ ^[1] ؛ ساختار شهرهای مسلمانان: ون گرونپائوم، ۱۹۵۵ ^[2] ؛ شهرسازی مسلمانان: جورج مارسه، ۱۹۵۷ ^[3] ؛ شهرهای مسلمانان پس از قرون وسطی: ایرا لاپیدوس، ۱۹۶۷ ^[4] ؛ شهر اسلامی در پرتو تحقیقات اخیر: رابرت حورانی، ۱۹۷۰ ^[5] ؛ شهر اسلامی، شهر عربی، اسطوره مستشرقین و چشم‌اندازهای اخیر: آندره ریموند، ۱۹۹۴ ^[6] شهر اسلامی، اسطوره تاریخی، جوهر اسلامی و ارتباط آن با زمان معاصر: جنت ابولقد، ۱۹۸۷ ^[7] ؛ شهرها و خلفا: درباره پیدایش شهرسازی مسلمانان عرب: نزار الصیاد، ۱۹۹۱ ^[8] ؛ مطالعه شهر اسلام، مقاله‌ای تاریخ‌نگارانه: نزار الصیاد، ۱۹۹۶ ^[9]
رویکرد درون‌دینی	برخی پژوهشگران شاخص فلسفه و اندیشه اسلامی (و صاحب‌نظر پیرامون معماری و شهرسازی اسلامی)	اسلامی سنتی در دنیای مدرن (فصل ۱۳ و ۱۴، پیرامون معماری و شهرسازی اسلامی): سیدحسین نصر، ۱۹۸۷ ^[10] ؛ هنر و معنویت اسلامی (فصل ۳ و ۱۲، پیرامون معماری و شهرسازی اسلامی): سیدحسین نصر، ۱۹۹۰ ^[11] ؛ فاس، شهر اسلام: تیتوس بورکهارت، ۱۹۹۲ ^[12] ؛ هنر اسلام، زبان و معنا: تیتوس بورکهارت، ۱۹۷۶ ^[13] شهرهای عربی- اسلامی: بسیم‌سلیم حکیم، ۱۹۸۶ ^[14] ؛ اصول اسلامی- سنتی محیط مصنوع: هشام مرتضی، ۲۰۰۳ ^[15] ؛ تاملی در چیستی شهر اسلامی: محمد تقی‌زاده، ۱۳۸۹ هجری شمسی ^[16] ؛ ماهیت اجتماعی شهر اسلامی: احمد پوراحمد، ۱۳۸۹ هجری شمسی ^[17] ؛ انواع شهر اسلامی و اشاراتی به نحوه شاخص‌سازی در راستای شهری آرمانی- اسلامی: محمدرضا پورجعفر، ۱۳۹۴ هجری شمسی ^[18] حسن وحدت: نادر اردلان و لاله بختیار، ۱۹۷۳ ^[19] ؛ کیهان‌شناسی و معماری در دوره پیشا مدرن: سامر عکاش، ۲۰۰۵ ^[20] ؛ آشنایی با معماری اسلامی ایران: محمدکریم پیرنیا، ۱۳۷۴ هجری شمسی ^[21] ؛ کلک دوست: ده مقاله پیرامون هنر و معماری: هادی ندیمی، ۱۳۸۶ هجری شمسی ^[22] ؛ به سوی احیای معماری اسلامی: اسپاهیچ عمر، ۲۰۱۲ ^[23]
رویکرد درون‌دینی	برخی پژوهشگران شاخص شهر اسلامی (بین‌المللی و ایرانی)	برخی پژوهشگران شاخص معماری اسلامی (بین‌المللی و ایرانی)
	نادر اردلان، سامر عکاش، محمدکریم پیرنیا، هادی ندیمی، مهدی حجت، محمد علی‌آبادی، محمدرضا بمانیان، عبدالحمید تفره‌کار، اسپاهیچ عمر	

بررسی شد. بررسی این شرح درس‌ها منابع جدیدی را آشکار و به ادبیات موضوع اضافه کرد. از جمله این دوره‌ها در داخل ایران می‌توان به دوره دکتری شهرسازی اسلامی در دانشگاه هنر اسلامی

در این مطالعه علاوه بر مرور مقالات و کتب محققان، شرح درس‌های مختلفی که در حوزه شهر اسلامی نوشته شده است نیز

تبریز و دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات با همکاری پژوهشکده هنر، فرهنگ و معماری جهاد دانشگاهی اشاره کرد. از طرف دیگر مهم‌ترین دوره‌های مرتبط در خارج از کشور به دوره‌های مربوط به بنیاد معماری آقاخان مربوط می‌شود که در موسسه فناوری ماساچوست (دانشگاه MIT) تدریس می‌شود. در صدر این شرح درس‌ها می‌توان به درس "شهر اسلامی: تاریخ‌گرایی و تجرید" اشاره کرد که توسط ناصر ربط در ایالات متحده تدریس می‌شود. در گام بعدی این مطالعه و به‌منظور تحلیل بیشتر رویکردهای فوق با برخی نظریه‌پردازان کلیدی شهر اسلامی با رویکردهای مختلف صاحب‌ه شد. سیدحسین نصر/استاد فلسفه اسلامی در دانشگاه جرج واشنگتن، ناصر ربط استاد معماری و شهرسازی اسلامی در دانشگاه MIT، محمد نقی‌زاده مدرس و محقق شهرسازی اسلامی در دانشگاه علوم تحقیقات، هادی ندیمی استاد معماری دانشگاه شهید بهشتی، اسپاهیچ عمر محقق معماری و شهرسازی اسلامی در دانشگاه اسلامی بین‌المللی مالزی از جمله افرادی بودند که با ایشان صاحب‌ه‌هایی عمیق انجام شد و به ابعاد مختلف شهر اسلامی پرداخته شد. در کنار بررسی منابع مرتبط با شهر اسلامی، نظرات اندیشمندانی چون محمد غزالی، میرحیدر آملی، مرتضی مطهری، سیدحسین نصر و سیدمحمدحسین طباطبایی پیرامون لایه‌های مختلف اندیشه اسلامی نیز مورد تحلیل قرار گرفت و با قرائت‌های مختلف از شهر اسلامی تطبیق داده شد.

نگاه برون‌دینی به شهرهای مسلمانان

بررسی و مطالعه پیرامون شهر اسلامی کمتر از یک قرن گذشته در محیط‌های آکادمیک در برخی کشورهای غربی از جمله فرانسه، انگلستان، آلمان و ایالات متحده آغاز شد. این مطالعات عمدتاً به دنبال شناخت این کشورهای غربی از مستعمره‌های آنها بود که باعث تحقیق درباره برخی شهرهای مسلمانان و نظریه‌پردازی با عنوان شهر اسلامی شد. مستشرقینی که به مطالعه شهرهای مسلمانان پرداختند به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول که آغازگر نظریه‌پردازی پیرامون شهر اسلامی هستند، با کم‌توجهی به روند شکل‌گیری شهرهای مسلمانان، این شهرها را عمدتاً به‌عنوان یک محصول مورد کندوکاو قرار داده‌اند و سعی کرده‌اند که فرم و عملکرد بناهای اصلی شهر و ریخت‌شناسی بافت شهرهای مسلمانان را تبیین کنند. با گذشت چند دهه از این نگاه به شهر اسلامی، برخی منتقدان بر لزوم توجه به روند شکل‌گیری این شهرها و عوامل و نیروهای موثر تأکید کردند و نگاه‌های جدیدی در مورد شهر اسلامی شکل گرفت. این دسته از مستشرقین بیشتر بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهر تأکید داشتند.

خوانش شهر اسلامی با تأکید بر فرم و عناصر کالبدی شهرهای مسلمانان

نظریه‌پردازی درباره فرم و عناصر کالبدی شهر در جوامع اسلامی توسط برخی شرق‌شناسان از اوایل قرن بیستم آغاز شد. اولین کار مدون و تأثیرگذار در این زمینه توسط یک محقق و استاد فرانسوی به نام ویلیام مارسه (۱۸۷۲-۱۹۵۶) انجام شد. ویلیام مارسه در سال

۱۹۲۸ مقاله‌ای با عنوان "اسلام‌گرایی و زندگی شهری" منتشر کرد که پس از او به‌طور مکرر مورد استفاده و استناد قرار گرفت. او در این مقاله این ایده را مطرح کرد که اسلام اساساً یک دین شهری است؛ به این معنی که برای بروز و ظهور خود نیازمند بستر شهر است و با کوچ‌گرایی و زندگی بدوی تناسبی ندارد. او در تأیید این ادعا استدلال کرد که مناسک اسلامی همچون نماز جمعه و حجاب تنها در بستر زندگی شهری می‌توانند به‌شایستگی محقق شوند و براساس زندگی کوچ‌گرایی تنظیم نشده‌اند. ویلیام مارسه نهایتاً در مطالعه خود سه عنصر مسجد جمعه، بازار و حمام عمومی را لازمه شهر اسلامی دانست. در نگاه او شهر اسلامی باید در درجه اول دارای مسجد جامع باشد. در کنار مسجد بازار اصلی به‌عنوان دومین مولفه این شهر شکل می‌گیرد و در نهایت این شهر نیازمند حمام عمومی برای آماده‌کردن مومنان برای نماز است [1].

مطالعات ویلیام مارسه بعدها توسط برخی دیگر از مستشرقین از جمله جورج مارسه (برادر او) ادامه پیدا کرد. نظریات جورج مارسه (۱۸۷۶-۱۹۶۲) در مورد شهر اسلامی در دو مقاله "طراحی شهرها در اسلام" (۱۹۴۵) [24] و "شهرسازی مسلمانان" (۱۹۵۷) [3] به زبان فرانسوی به رشته تحریر درآمد. او در این مقالات با استناد به چند شهر در شمال آفریقا برای شهرهای اسلامی مورفولوژی تبیین کرد و در آن بین بخش‌های مسکونی و غیرمسکونی تفاوت قایل شد و تفکیک محله‌های مسکونی را نیز عمدتاً ناشی از قومیت‌های متفاوت دانست. در نگاه او مسجد جامع به‌عنوان مرکز سیاسی، مذهبی و فکری شهر در مرکز شهر قرار دارد و توسط بازارها احاطه شده است. جورج مارسه سلسه مراتب موجود در بازارها را نیز براساس عملکرد و قرابت آنها با عملکرد مسجد بیان می‌کند.

نزار الصیاد در مقاله "مطالعه شهرسازی اسلامی: مقاله‌ای تاریخ‌نگارانه" که در سال ۱۹۹۶ به رشته تحریر در آمده است، به تفصیل نظریات برخی از این دسته محققان همچون له‌تورنه، ژان سواژه، ژویر د پلانول و گوستاف ون گرونپائوم را بیان کرده است [9]. سمیه فلاح نیز در مطالعه دیگر نظرات برخی از این مستشرقین را توضیح داده و محققان اولیه شهر اسلامی را به دو دسته مکتب مغرب و مکتب دمشق دسته‌بندی کرده است. او در مطالعه خود افرادی همچون ویلیام مارسه، جورج مارسه، روبرت برونشویک و له‌تورنه که به مطالعه برخی شهرهای شمال آفریقا پرداختند را با عنوان مکتب مغرب و محققانی همچون ژان سواژه که درباره شهرهای خاورمیانه خصوصاً دمشق و حلب مطالعه می‌کردند را با عنوان مکتب دمشق نام برد [25].

اولین و مهم‌ترین اشکالی که در نگاه این‌گونه مستشرقین وجود دارد این است که با مرور و بررسی چند شهر محدود در شمال آفریقا یا خاورمیانه یافته‌های خود را به همه شهرهای اسلامی تعمیم دادند. به‌دلیل متفاوت‌بودن شهرهای بررسی‌شده توسط مستشرقین مختلف، تعاریف شهر اسلامی در این دوره تفاوت‌هایی جدی دارد [26]. در نگاه این مستشرقین مفهوم شهر اسلامی عمدتاً با توصیف و بررسی فرم و عملکرد بناهای اصلی چند شهر در جوامع

کتابش در مورد قاهره که در سال ۱۹۷۱ نوشته شده، به همین دام گرفتار شده است. ایشان در این مورد اظهار می‌کند که کتاب من در مورد قاهره در دامی گرفتار شد که توسط شرق‌شناسان تنظیم شده بود. با قبول تسلط ایشان به طبیعت شهر اسلامی، عمارتی که آنها طی سال‌ها ساخته بودند برای من محکم و استوار جلوه کرد. اما کم‌کم برای من روشن شد تا چه اندازه کپی‌کردن و صیقل‌دادن یک ایده اولیه در کارهای دیگران باعث این توهّم بصری شده است [7].

چند دهه پس از ظهور این نوع نگاه به شهر اسلامی نگاه‌های انتقادی به آن به‌صورت جدی آغاز شد و برای برخی از محققان روشن شد که بررسی روند شکل‌گیری این شهرها و تأمل بر مولفه‌های اصلی این روند بیش از فرم شهر و محصول نهایی آن ضرورت دارد. تأکید بر ساختارهای اجتماعی شهرهای مسلمانان در حقیقت تغییر رویکردی است که در مواجهه با شهرهای مسلمانان در میان مستشرقین در چند دهه آخر قرن بیستم پدیدار شد.

خوانش شهر اسلامی با تأکید بر ساختار اجتماعی-سیاسی شهرهای مسلمانان

در چند دهه اخیر قرن بیستم، مفهوم شهر اسلامی توسط برخی محققان همچون لاپیدوس، کارل براون، کلود کاهن و اوین ویرت مورد تجدید نظر قرار گرفت. این دسته از مستشرقین با تأکید بر ابعاد جامعه‌شناختی و فرهنگی جوامع مسلمانان رویکردی جدید و البته عمیق‌تر از شهر اسلامی ارائه دادند [25]. ایر/لاپیدوس یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی است که در این رویکرد قرار می‌گیرد. کتاب "شهرهای مسلمانان پس از قرون وسطی" که توسط این محقق آمریکایی نگاشته شد، برای اولین بار توسط دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ به چاپ رسید. این کتاب را می‌توان آغاز این رویکرد جدید در مواجهه با پدیده شهر در جوامع اسلامی دانست. این کتاب در شش فصل تنظیم شده است. فصل اول نگاهی اجمالی به تاریخ سلطنت مملوک از سال ۱۲۶۰ تا ۱۵۱۷ میلادی دارد. در چهار فصل بعدی مولفه‌های اصلی اجتماعی-سیاسی تأثیرگذار شامل حکومت، نهادهای محلی شهر، علما، تجار و توده مردم را در آن دوره زمانی تحلیل و بررسی می‌کند و در نهایت در فصل آخر نتیجه‌گیری کرده و با تعمیم‌دادن آنچه از این چند شهر استخراج کرده است به مقایسه آن با شهرهای اروپای قرون وسطی می‌پردازد. لاپیدوس در مجموع نظر مثبتی راجع به تأثیر شریعت به همه ابعاد زندگی نداشت، به‌صورتی که در بخشی از نتیجه‌گیری خود چنین بیان می‌کند که بسط‌دادن شریعت به تقریباً همه مسایل اجتماعی باعث ایجاد یک لایه غیرتخصصی در اجرای وظایف حکومتی و قضایی شده است [4].

اگرچه این رویکرد برخلاف رویکرد قبلی به فرآیند شکل‌گیری شهرهای مسلمانان می‌پردازد و سعی می‌کند به جای بررسی صرفاً ظاهر شهر، عوامل شکل‌دهنده آن را شناسایی کند و به لایه‌های عمیق‌تر شهر اسلامی دست یابد، اما همچنان با بررسی چند شهر از میان شهرهای مسلمانان، حاصل نتایج خود را به سایر شهرهای آنها نسبت می‌دهد. جنت /بولقد، لاپیدوس را به دلیل تعمیم یافته‌های خود به همه شهرهای مسلمانان به شدت مورد انتقاد قرار داد.

مسلمانان تعریف شد و به جای آنکه این مطالعات به‌عنوان بررسی چند شهر در جوامع مسلمانان معرفی شوند، عنوان شهر اسلامی را به خود گرفتند. حتی برخی از این محققان بدون توجه به تأثیر عوامل تاریخی و جغرافیایی در شکل‌گیری این شهرها، هر چه دیده بودند را به دین اسلام نسبت دادند. نمونه آشکار این اشتباه را می‌توان در برخی آثار زاویر د پلانول (۱۹۲۶) فرانسوی مشاهده کرد. او بازار خطی، ارگ مرتفع و کوچه پس کوچه‌های نامنظم برای دسترسی به بخش مسکونی را از ویژگی‌های اصلی شهر اسلامی می‌داند و در توصیف این بی‌نظمی در فرم شهری در کتاب جهان اسلام در سال ۱۹۵۹ چنین می‌نویسد که بی‌نظمی و هرج‌ومرج مهم‌ترین کیفیت قابل توجه شهرهای اسلامی است، تأثیر اسلام اساساً منفی است و این دین زندگی شهری ایده‌آل را به سمت نفی نظم شهری هدایت می‌کند [27].

در این نگاه از یک طرف درک درستی از بافت ارگانیک و طبیعی شهرهای سنتی وجود ندارد و از طرف دیگر گویا تنها نیروی به وجود آورنده این فرم، دین اسلام در نظر گرفته شده است. اگرچه در بسیاری موارد ارتباط معنی‌داری بین کالبد شهرهای مسلمانان و مفاهیم اسلامی یافت می‌شود، اما معادل‌دانستن آن و به‌عبارتی اسلامی‌دانستن تمام مولفه‌ها و عناصر شهر اسلامی می‌تواند درک کاملاً اشتباهی از اسلام ایجاد کند. به‌عنوان مثال نسبت‌دادن قصرهای مجلل و یا جدایی طبقه حاکم از مردم، که در برخی شهرهای مسلمانان وجود داشته است، به اسلام نسبتی ناروا است. با نگاهی اجمالی به سنت پیامبر اکرم (ص) می‌توان دریافت که منش و رفتار پیامبر کاملاً متفاوت با این رویکرد است. او در ساده‌ترین خانه زندگی می‌کرد و به هیچ عنوان خود را از توده مردم جدا نمی‌کرد. خانه پیامبر مانند سایر امت بود، مانند مردم زمان خود لباس می‌پوشید و اختلاف طبقاتی در جامعه قایل نمی‌شد. بررسی تاریخی شهرهای مسلمانان نیز نقش عوامل دیگر در شکل‌گیری شهرهای اسلامی را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال //صیاد در کتاب "شهرها و خلفا: در پیدایش شهرسازی مسلمانان عرب" [8] نشان می‌دهد که شهرهای پادگانی مصر قرون وسطی در سوریه و عراق عمدتاً با انگیزه‌های حکومتی بنا شده‌اند و دین اسلام در آنها عامل تعیین‌کننده نهایی نبوده است [8, 26].

از مهم‌ترین نقدهایی که بر این رویکرد وارد است، توجه بیش از حد به فرم، ظاهر و عملکرد بناها، به‌دادن کم به لایه‌های عمیق‌تر شهر مانند نظام‌های اجتماعی و فرهنگی، غافل‌شدن از روح دینی و معنوی شهر اسلامی و محدود کردن اسلام در کالبد است. این رویکرد شهر اسلامی را به برخی از ویژگی‌های کالبدی آن کاهش می‌دهد و به فرآیند شکل‌گیری این شهرها در طول زمان بهای زیادی نمی‌دهد، اما این بنایی که از مفهوم شهر اسلامی توسط برخی از مستشرقین ساخته شده است و در مطالعات مکرر به آن استناد شده است، گویا برای برخی محققان چنان زیبا جلوه کرده است که شاید هنوز هم نمی‌توانند پا را فراتر از آن بگذارند. جنت /بولقد (۲۰۱۳-۱۹۲۸) جامعه‌شناس شهری مربوط به ایالات متحده اعتراف می‌کند که

غیرمستقیم در بخشی از مباحث کتاب به جای اصالت دادن به منش و شخصیت پیامبر و یافتن ریشه‌های فکری آن به ظاهر بسنده می‌کند. نمونه بارز آن را می‌توان در بخش اول کتاب ملاحظه کرد که قصد دارد ابعاد خیابان در شهرهای سنتی را به سنت پیامبر و صحابه ارجاع دهد^[۱۴]. این رویکرد را می‌توان رویکرد فرمال به اسلام نامید و نمی‌توان آن را به معنی واقعی کلمه رویکرد فقهی نامگذاری کرد. چراکه فقه پویا باید بر مبنای لایه‌های عمیق‌تر دین شکل بگیرد. به‌طوری که در بخشی از قسمت‌های کتاب به‌درستی به برخی مباحث مانند توجه به همسایه، پرهیز از ضررزدن به دیگران و غیره اشاره شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب تمرکز آن بر فقه مالکی است و بنابراین در کامل‌ترین حالت نمی‌تواند فرقه‌های دیگر دین اسلام را پوشش دهد. بدیهی است که بین فرقه‌های مختلف فقهی از جمله چهار فرقه اصلی سنی یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و از طرف دیگر فقه شیعی اختلافات برجسته متعددی وجود دارد.

آخرین و اصلی‌ترین نقد بر این رویکرد آن است که این‌گونه خلاصه کردن اسلام به برخی احکام و صرفاً پرداختن به ابعاد ظاهری آن می‌تواند باعث نفی رابطه اسلام و شهر در دوره کنونی شود؛ همان‌گونه که جنت /بولقد با تلقی مشابهی از اسلام، این رابطه را نفی کرد. او در مقاله خود در مورد این موضوع با عنوان "شهر اسلامی- افسانه تاریخی، ماهیت اسلامی و ارتباط کنونی"^[۱۵] در سال ۱۹۸۷ با استناد به تجربیات و مشاهدات خود سعی کرد تا شالوده دینی شهرهای اسلامی را استخراج کند. او در نهایت سه مولفه اصلی که در فرآیند شکل‌گیری شهرهای مسلمانان تأثیرگذار بودند را به‌صورت زیر بیان کرد:

۱- تمایز بین اعضای امت و بیگانگان که باعث تمایز فقهی و فضایی محله‌ها و همسایگی‌ها میان مسلمانان و غیرمسلمانان شد.

۲- جدایی زن و مرد که باعث راه‌حلهایی خاص در نظام فضایی شد.

۳- سیستم شرعی مالکیت زمین که در برخی موارد با تأکید بر مالکیت فردی، حقوق عمومی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

/بولقد این سه اصل را به‌صورت ذاتی اسلامی می‌داند و سپس علیه کارآمدی این سه مولفه استدلال می‌کند و آنها را مغایر اقتضائات زمان کنونی بر می‌شمرد. بنابراین این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که به‌دلیل اینکه شرایط تحقق این سه اصل دیگر وجود ندارد، امکان اجازه بیان و خلق مجدد شهر اسلامی را نمی‌دهد^[۱۶]. نگاه او بر تجربیات خود از برخی شهرهای مسلمانان بنا می‌شود و نسبت به لایه‌های مختلف اندیشه‌های اسلامی توجهی ندارد. اگرچه او در همین مقاله استدلال می‌کند که نمی‌توان بر مبنای چند شهر در جوامع اسلامی، اصولی را برای همه شهرهای مسلمانان استخراج کرد، اما خود به‌طور غیرمستقیم و براساس تجربه خود از شهرهای اسلامی روند مشابهی را دنبال می‌کند، با این تفاوت که در انتها با ناکارآمد نشان دادن این اصول، مفهوم شهر اسلامی را زیر سؤال می‌برد.

/بولقد با اشاره به فصل آخر کتاب "شهرهای مسلمانان پس از قرون وسطی" چنین می‌گوید که "بنایی عظیم بر اطلاعاتی محدود و ناقص بنا شده است"^[۱۷]. به عبارتی نمی‌توان با مطالعه ابعاد سیاسی و اجتماعی چند شهر محدود در یک زمان خاص در مورد اصل شهر اسلامی قضاوت کرد. نقد دیگری که به این دسته از آثار وارد است، میزان رابطه و نسبت میان ساختارهای اجتماعی جوامع مسلمانان به دین اسلام است. آیا می‌توان هر آنچه از شهرهای مسلمانان و یا جوامع آنان استخراج می‌شود به اسلام نسبت داد؟. واقعیت آن است که اولاً قرائت‌های مختلفی از دین اسلام وجود دارد و ثانیاً دین اسلام یکی از مولفه‌های شکل‌گیری شهرهای مسلمانان است و ممکن است در فرآیند شکل‌گیری شهرهای مسلمانان سایر مولفه‌ها بر این مولفه غلبه کنند و یا در برخی موارد مانع بروز و ظهور آن شوند.

نگاه درون‌دینی به شهر اسلامی؛ بررسی تأثیر اندیشه‌های اسلامی بر ساخت شهر

تقریباً همزمان با رویکرد اجتماعی- سیاسی برخی از مستشرقین به مفهوم شهر اسلامی، دو رویکرد دیگر در رابطه با شهر اسلامی شکل گرفت که بیش از هر چیز به رابطه اندیشه‌های اسلامی و شهر اسلامی می‌پرداخت. به‌طوری که یکی بیشتر بر شریعت اسلام و نقش قوانین فقهی در شکل‌گیری شهر و دیگری بر معنویت و عرفان اسلامی تأکید داشت.

خوانش شهر اسلامی با تأکید بر احکام اسلامی

کتاب "شهرهای عربی- اسلامی؛ اصول برنامه‌ریزی و ساختمان‌سازی"^[۱۸] نوشته بسیم‌سلیم حکیم در سال ۱۹۸۶ را می‌توان به‌عنوان شاخص‌ترین اثر در این جریان نام برد. نویسنده در این کتاب سعی می‌کند که نشان دهد چگونه قوانین برگرفته از فقه مالکی بر ساختار و فرم شهر و ساختمان‌ها تأثیر گذاشته است و به‌عنوان مثال به قوانینی اشاره می‌کند که وضع شده‌اند تا مشکلات بین همسایه‌ها را برطرف کنند. این اصول و قوانین می‌توانند شامل موضوعات مختلفی همچون صدمه‌نزدن به دیگران، حریمیت و احترام به ملک و دارایی دیگران باشند. این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول به قوانین اسلامی و دستورالعمل‌های ساخت‌وساز در محله‌ها و فصل دوم به عناصر معماری و شهرسازی اسلامی به‌عنوان زبان طراحی و ریخت‌شناسی این شهرها می‌پردازد. فصل سوم نیز روند شکل‌گیری شهر اسلامی و فرآیند ساختمان‌سازی را بررسی و در نهایت در فصل آخر با عنوان نتیجه‌گیری پیشنهادهایی را برای ساخت شهرهای اسلامی در آینده مطرح می‌کند.

اگرچه در این کتاب تلاش‌های ارزشمندی شده است و در بسیاری از موارد نیز راه‌گشای آینده شهرهای اسلامی است، اما چند نقد جدی نیز بر آن وارد است. اولاً در بخشی از کتاب همان اشتباه دسته اول یعنی مستشرقینی که روی فرم تمرکز کرده‌اند تکرار شده است. فرمالیست‌های ذکرشده در رویکرد اول با تأکید بر فرم برخی از شهرهای مسلمانان، مفهوم شهر اسلامی را تعریف کردند. نویسنده این کتاب نیز فرم شهر پیامبر و صحابه را ملاک قرار می‌دهد و به‌طور

بر مبنای این نگاه محققان دوران مدرن اصرار دارند که منشا آثار فرهنگی هنری را با بررسی سیر وراثتی و تکاملی آن پیدا کنند. یکی دیگر از ویژگی‌های این رویکرد آن است که جهان‌شناسی‌های مختلف سنتی در طول تاریخ را دارای منشا واحد می‌داند. بورکهارت معتقد است که سه سنت مسیحی، یهودی و مسلمان بی‌شک با هم تبادلات فرهنگی بسیاری داشته‌اند. اما این قرابت به دلیل عاریه‌گرفتن از هم نیست، بلکه همه از مبدا واحدی سرچشمه می‌گیرند که همان علم قدسی است. در این رویکرد روش شناخت بر مبنای تاریخ شهر و معماری اسلامی نیست، بلکه مبنا دین و حقایق آن است. بورکهارت به‌طور صریح مطرح می‌کند که با تاریخ هنر نمی‌توان هنر را شناخت. از طرف دیگر مهم‌ترین تفاوت نگاه تفکر بورکهارت با رویکرد سوم این است که در نگاه او به جای تاکید بر نقش شریعت در هنر اسلامی به حقیقت اسلام تاکید می‌کند و در حقیقت ریشه وحدت هنر اسلامی را اسلام می‌داند. همچنین در نگاه او عامل این وحدت شریعت اسلام نیست، زیرا این شریعت صور هنری خاصی را تجویز نمی‌کند، بلکه فقط برای حوزه عمل و بروز هنرها قیودی تعیین می‌کند که این قیود خود چیزی نمی‌آفرینند [28].

یکی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان و مروجان این رویکرد در معماری و هنر اسلامی سیدحسین نصر است. او در فصل سیزدهم و چهاردهم کتاب "اسلام سنتی در دنیای مدرن" [10] به بررسی دلایل تغییر و تحول معماری و شهرسازی جهان اسلام در دوره مدرن می‌پردازد و مهم‌ترین چالش‌های کنونی در این زمینه را بر می‌شمرد. در نگاه او دلیل اصلی آشفتگی و هرج‌ومرج در معماری کنونی کشورهای اسلامی تسلط تفکر غربی بر جهان اسلام و پریشانی ذهن و روح انسان مسلمان گم‌شده بین سنت و مدرنیته است. نصر محیط ساخته‌شده را چیزی جز بازتاب درون انسان‌ها نمی‌داند، بنابراین کلید فهم این تغییر در معماری و شهرسازی کنونی را بررسی و فهم تأثیرات غرب‌گرایی بر مسلمانان استنباط می‌کند. در نگاه او غرب‌گرایی دو تأثیر عمده بر مسلمانان داشت. اولاً اینکه باعث گسترش سکولاریزم شد و ثانیاً گستره دین را به احکام شریعت محدود کرد. تعریف علم و هنر تغییر کرد و جنبه قدسی و دینی آن زده شد. معمار سنتی که حرفه‌اش با تفکرات معنوی و حکمی آمیخته بود به معمار مدرنی با انواع تکنیک‌های مدرن ولی جدا از حکمت و صنعت گذشته معماران سنتی تبدیل شد. این تغییرات در معماران و مهندسان باعث ازبین‌رفتن تواضع و وقار معماری سنتی و بروز حس خودخواهی و دنیادوستی در آثار معماری شد و در نهایت این تغییرات باعث ضعیف‌شدن نقش اخلاق در معماری و حتی جدایی از دغدغه‌های اخلاقی در این حرفه شد. دیگر فضا نشانه حضور قدسی نیست و نور از ذهن الهی سرچشمه نمی‌گیرد. دیگر ریتم‌های معمارانه که کثرت را به وحدت می‌رسانند فراموش شده‌اند و فرم ارزش‌های نمادین خود را از دست داده و ماده بدون روح شده است. شخص معماری که در دانشگاه‌های مدرن (چه در

سؤال کلیدی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چگونه می‌توان اسلام را در چند اصل فرعی چنان که /بولوقد بیان کرد خلاصه کرد؟. اصول مطرح‌شده توسط /بولوقد را می‌توان به نوعی با نگاه مستشرقین اولیه مقایسه کرد. همان‌طور که برخی از مستشرقین فرم‌گرا (رویکرد اول) لایه‌های عمیق و فرآیند شکل‌گیری شهر را بررسی نمی‌کردند و به ظاهر آن اکتفا می‌کردند ایشان هم به جای بررسی لایه‌های عمیق تفکر اسلامی به برخی ظواهر دینی، براساس چند شهر خاص و طبق تجربه شخصی خود اکتفا کرده است. مستشرقین فرم‌گرا، فرم شهرهای اسلامی را مبنای نظریه‌پردازی خود کردند و او نیز ظواهر اسلامی را مبنای نظریه خود قرار داد. جنت /بولوقد در انتهای همین مطالعه عبارتی را بیان می‌کند که بسیار قابل تامل است. او پس از نفی ارتباط این اصول اسلامی و شهرهای کنونی بیان می‌کند که "شهرهای تاریخی اسلامی معمولاً مفهوم اجتماع، محرمیت و زیبایی را کسب کرده‌اند و عاقلانه آن است که ما هم به دنبال این مفاهیم باشیم، اگرچه ابزارهای قدیمی دیگر موجود نیستند". سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا این مفاهیم عمدتاً در شهرهای قدیمی اسلامی حاصل می‌شدند؟ اگرچه او این سؤال را بدون پاسخ گذاشته و ارتباطی بین این مفاهیم و اسلام تعریف نکرده است، اما می‌توان ارتباط بین این مفاهیم و مفاهیم مشابه را با اسلام با توجه به سایر ابعاد اندیشه اسلامی استخراج کرد.

خوانش شهر اسلامی با تاکید بر عرفان اسلامی

این رویکرد بر معنویت و جوهر قدسی دین متکی است و معتقد است روح هنر اسلامی از جمله معماری و شهرسازی با لایه‌های عمیق دین گره خورده است و جست‌وجوی آن در ظواهر و پوسته دین ناروا است. ریشه رویکرد معنوی و عرفانی به هنر اسلامی از جمله شهر و معماری را می‌توان در مکتب سنت‌گراها و یا حکمت خالده جست‌وجو کرد. افراد شاخصی چون /آنند کومر/سوامی، /رنه گنون، فریتیهیوف شوئون، تیتوس بورکهارت، /مارتین لینگز و سیدحسین نصر از پایه‌گذاران و مروجان این مکتب بوده‌اند و همه در تبیین آن تلاش کرده‌اند که از میان آنها تیتوس بورکهارت و سیدحسین نصر بیش از سایرین به تبیین معماری و شهرسازی اسلامی به‌طور خاص و هنر اسلامی به‌طور عام پرداخته‌اند. می‌توان تیتوس بورکهارت را اولین نظریه‌پرداز هنر و معماری اسلامی در این رویکرد دانست که به نقد رویکردهای تاریخی از شهر اسلامی و همچنین نگاه شریعت‌محور در تبیین رابطه شهر اسلامی و اسلام پرداخت. او در کتاب "آینه خرد" مشکل اصلی مورخان و متفکران معاصر را در این می‌داند که می‌خواهند جهان‌شناسی و هنر مقدس را از منظر جدید و با معیارهای مدرن ارزیابی کنند [28]. به عقیده بورکهارت بررسی تاریخ‌مدارانه و زمانمند پدیده‌های سنتی از خطاهای فاحش محققان جدید است و اینکه چگونه می‌توان آنچه را که بی‌زمان است در قالب زمان بررسی کرد و شناخت؟. او این نگاه را برگرفته از اندیشه‌های /اروین در حوزه مطالعات فرهنگی می‌داند.

غرب و چه در دنیای اسلام) پرورش یافته، معماری را به گونه‌ای دیگر می‌بیند و بهره‌ای از علم قدسی و معماری سنتی ندارد. اگرچه این رویکرد به شهرسازی و معماری اسلامی در مقیاس معماری در آثاری همچون "حس وحدت" نوشته نادر/رولان و لاله بختیار^[19] و "کیهان‌شناسی و معماری در اسلام پیش از مدرن" نوشته سامر عکاش^[20] در مقیاسی فراگیر و به زبان انگلیسی و در برخی کتب اساتید مسلمان عمدتاً در زبان‌های فارسی و عربی تجلی پیدا کرد، اما نسبت رویکردهای تاریخی به شهر و معماری اسلامی نیازمند مطالعات بیشتری است.

بررسی لایه‌های مختلف اندیشه اسلامی

در میان چهار رویکرد مختلفی که از شهر اسلامی مطرح شد، دو رویکرد آخر به دین اسلام به‌عنوان شالوده شکل‌گیری شهر اسلامی می‌نگرد. به‌طوری که یکی بیشتر بر شریعت اسلامی، قوانین فقهی و احکام تمرکز دارد و دیگری بر حقیقت اسلام متمرکز است. مبنای این تقسیم‌بندی چهارگانه نظریاتی است که پس از مطالعه و بررسی شهرهای اسلامی توسط مستشرقین و اندیشمندان اسلامی مطرح شده است. هر چهار رویکرد حتی دو رویکردی که دین اسلام را به‌عنوان اساس و بنیان شهر اسلامی در نظر می‌گیرند، برگرفته از مطالعات موجود پیرامون شهرهای اسلامی هستند. برای شناخت بهتر رابطه دین اسلام و شهر اسلامی مطالعه معکوس نیز نه‌تنها می‌تواند دامنه دید افراد را در این حوزه گسترش دهد، بلکه برای شناخت بهتر این رابطه ضروری است. به تعبیر دیگر به جای آغاز از شهر اسلامی می‌توان از اسلام شروع کرد و قرائت‌های مختلف از دین اسلام و لایه‌های مختلف تفکر اسلامی را بررسی کرد. فهم لایه‌های مختلف دین اسلام می‌تواند دسته‌بندی قبلی را کامل‌تر و رویکرد یا رویکردهای بالقوه جدیدی را به رویکردهای قبلی اضافه کند.

در طول تاریخ و از قرن‌ها پیش دانشمندان اسلامی بسیاری در مورد قرائت‌های مختلف از دین اسلام بحث کرده‌اند و مراحل و لایه‌های مختلفی را برای دین بر شمرده‌اند. دسته‌بندی لایه‌های دین اسلام به شریعت، طریقت و حقیقت یکی از مطرح‌ترین دسته‌بندی‌ها است که توسط برخی حکما و عرفای اسلامی مطرح شده است. به‌عنوان مثال میرحیدر آملی متولد سال ۷۲۰ هجری قمری یکی از عارفان شیعه است که بر تقسیم‌بندی دین به این سه دسته تأکید دارد و در کتابی با عنوان "انوار الحقیقه، اطوار الطریقه و اسرار الشریعه"^[29] به تعریف و تبیین این دسته‌بندی می‌پردازد. او در این کتاب این سه مفهوم را این‌گونه تعریف می‌کند که شریعت آن است که امر الهی را به پا داری، مثلاً نماز بخوانی و روزه بگیری، اما طریقت متخلق‌شدن به حقایق این اوامر و نواهی است، یعنی اینکه این نماز و روزه بر انسان و مسیرش تأثیر بگذارد و حقیقت آن است که فرد در خدا فنا شود.

بیان این سه مرتبه با عناوینی دیگر در کتاب "احیای علوم دین" نوشته محمد غزالی تشریح شده است و می‌تواند دریافت روشن‌تری

از این سه لایه برای افراد ایجاد کند. او در این کتاب توجه ویژه‌ای به جوانب مغفول‌مانده دین دارد و مانند میرحیدر آملی سه لایه شامل لایه عموم، لایه خواص و لایه اخص الخواص برای دین قایل است و می‌گوید این سه لایه باید در همه امور زندگی از جمله عبادات جاری شوند. به‌عنوان مثال او سه نوع روزه‌داری را تعریف می‌کند؛ روزه عموم که فرد از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌کند و کارهای دیگری که از نظر فقهی باطل‌کننده روزه است انجام نمی‌دهد. از نگاه او این سطح پایین‌ترین سطح روزه‌داری است و اگر به آن عمل نشود از نظر فقها روزه باطل است. اما روزه خواص روزه‌ای است که علاوه بر کارهای فوق شامل پرهیز از زشتی‌های اخلاقی و حفظ اعضا و جوارح از گناه نیز می‌شود. مواردی از جمله پرهیز از دروغ، غیبت، اذیت‌کردن سایرین و حفظ چشم در این روزه‌داری در نظر گرفته می‌شود. اگرچه این گناهان باعث باطل‌شدن فقهی روزه نمی‌شوند، اما بخشی از روزه‌داری اخلاقی هستند. در نهایت غزالی نوع سوم روزه را که روزه اخص الخواص است به این معنی می‌داند که انسان دل از اندیشه‌های پست و در تعبیری دیگر از اندیشه‌های به غیر از خدا بزداید. این مرحله از روزه‌داری علاوه بر مبطلات فقهی روزه و پرهیز از زشتی‌های اخلاقی شامل قلب و اندیشه نیز می‌شود^[30].

در میان بررسی لایه‌های مختلف اندیشه اسلامی، تقسیم‌بندی شهید مرتضی مطهری از تعلیمات اسلامی بیش از دسته‌بندی‌های دیگر می‌تواند به تکمیل دسته‌بندی شهر اسلامی کمک کند. استاد مطهری در کتاب "کلیات علوم اسلامی" تعالیم اسلامی را به سه بخش زیر تقسیم می‌کند:

۱- عقاید یعنی مسایل و معارفی که باید آنها را شناخت و به آنها معتقد بود و ایمان آورد. از جمله این مسایل، توحید، صفات ذات باریت عالی، نبوت عامه و خاصه است.

۲- اخلاق یعنی مسایل و دستوریهایی که درباره چگونگی‌بودن انسان از نظر صفات روحی و خصلت‌های معنوی است که از جمله آنها می‌توان به عدالت، تقوا، شجاعت، عفت، حکمت، استقامت، وفا، صداقت، امانت اشاره کرد.

۳- احکام یعنی مسایل مربوط به کار و عمل که چه کارهایی و چگونه باید انجام شوند که از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد، اجاره، نکاح، طلاق و غیره هستند.

علمی که متصدی بخش اول است علم کلام است و علمی که عهده‌دار بخش دوم است علم اخلاق نامیده می‌شود. همچنین علم مربوط به بخش سوم، علم فقه نام گرفته است. در این تقسیم‌بندی که برای ارتباط تعالیم اسلامی با انسان مورد توجه قرار گرفته است، آنچه مربوط به عقل و اندیشه انسان است عقاید خوانده شده و آنچه مربوط به خلق‌و‌خوی انسان است اخلاق نامیده شده است. همچنین بخشی که به عمل و کار انسان ارتباط دارد فقه نام گرفته است (جدول ۲)^[31].

میان علمای اسلامی مورد نزاع و اختلاف نظر بوده است. توجه به فضایل اخلاقی حتی مرزهای دین را نیز در می‌نورد و مشترکات زیادی با اخلاق غیردینی دارد. همچنین اخلاق برخلاف مسایل عرفانی یک مجموعه قابل فهم و در دسترس برای عموم مردم جامعه اسلامی بوده است. توجه به فضایل اخلاقی همچون تواضع، عدالت، شجاعت، مهربانی، خویش‌ن‌داری، پرهیز از تکبر و مفاهیمی مانند این موارد در عموم مسلمانان معتقد فهم شده و مورد توافق است و بنابراین این‌گونه مفاهیم آمادگی بیشتری برای پیوند با مسایل شهرسازی دارد.

علاوه بر عقل (استدلال‌های مطرح‌شده) در ارتباط با لزوم تاکید بیشتر بر خوانش اخلاقی از شهر اسلامی، نقل (احادیث و آیات) نیز به این رویکرد تاکید ویژه‌ای دارد. در حدیث نبوی اخلاق به عنوان هدف و غایت دین مطرح شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق". در این حدیث پیامبر هدف بعثت را اتمام مکارم اخلاقی می‌داند. فهم این حدیث می‌تواند بین شهر آرمانی اسلامی و شهر خوب در جهان‌بینی‌های دیگر نیز پیوند برقرار کند و پاسخی به این سؤال باشد که چه تفاوتی میان شهر آرمانی اسلامی و شهر خوب در جهان‌بینی‌های دیگر وجود دارد؟ پیامبر هدف بعثت را به وجود آوردن و ابداع اخلاقی متفاوت با سایرین ندانسته‌اند، بلکه هدف را تکمیل و اتمام مکارم اخلاقی بر شمرده‌اند. به عبارتی از گذشته تاکنون مکارم اخلاق وجود دارد و اسلام در این زمینه دارای دو نقش تاکیدکننده و کامل‌کننده است. در بسیاری از موارد تفاوت معنی‌داری بین شهر مبتنی بر اخلاق اسلامی و اخلاق مبتنی بر جهان‌بینی‌های دیگر وجود ندارد، چراکه بسیاری از ارزش‌های اسلامی با ارزش‌های ادیان و مکاتب فکری دیگر مشترک هستند. همچنین اخلاق اسلامی می‌تواند باعث تکمیل برخی ویژگی‌های شهر خوب شود. اسلام و فراتر از آن تفکر دینی می‌تواند باعث ارتقای معنویت در سطح شهر شود و با نگاهی قدسی به عناصر طبیعی و مصنوعی محیط بر کیفیت‌های شهر بیفزاید. البته رسیدن به این فضایل اخلاقی باید در درجه اول در منش و اخلاق مسلمانان جاری شود و به دنبال آن به شهرهای آنان نیز تسری یابد. به تعبیر سیدحسین نصر در کتاب "اسلام سنتی در دنیای مدرن"، دنیای خارج نمی‌تواند تجلی زیبایی خدا شود مگر آنکه درون انسان‌ها به این فضایل آراسته شود^[10].

تشکر و قدردانی: از راهنمایی‌های اساتید بزرگوار آقایان دکتر سیدحسین نصر (استاد دانشگاه جورج واشنگتن)، دکتر ناصر ربط (استاد دانشگاه MIT)، دکتر هادی ندیمی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر محمد نقی‌زاده (استادیار دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات)، دکتر اسپاهیچ عمر (دانشیار دانشگاه اسلامی بین‌المللی مالزی) قدردانی می‌شود.

تاییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان ذکر نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان ذکر نشده است.

سهم نویسندگان: سید مهدی خاتمی، پژوهشگر اصلی، روش‌شناس و نگارنده مقاله (۱۰۰٪)

منابع مالی: موردی از سوی نویسندگان ذکر نشده است.

نظریه‌پرداز	لایه‌ها	عنوان کتاب
سیدحیدر آملی	شریعت، طریقت و حقیقت	اسرار الشریعه، اطوار الطریقه و انوار الحقیقه ^[29]
محمد غزالی	لایه عموم، لایه خواص و لایه اخص الخواص	احیاء علوم الدین ^[32]
مرتضی مطهری	عقاید، اخلاق، احکام، علم کلام، علم اخلاق، فقه	کلیات علوم اسلامی؛ کلام، عرفان، حکمت عملی ^[31]

نتیجه‌گیری

قرائت اخلاقی از شهر اسلامی

سؤال کلیدی مطالعه حاضر آن بود که کدام خوانش از شهر اسلامی در جوامع مسلمان امروزی بیشتر می‌تواند مفید واقع شود؟. اولاً قرائت اول و دوم (قرائت برون‌دینی) بر تاریخ شهرهای مسلمانان تاکید دارد و دغدغه محوری آن شهرهای کنونی جوامع مسلمان نیست. دو قرائت دیگر یکی بر فقه و دیگری بر عرفان و عقاید تاکید داشت. از تطبیق این دو قرائت با لایه‌های مختلف تفکر اسلامی می‌توان قرائت سوم یعنی قرائت اخلاقی را نیز به دسته‌بندی قبلی اضافه کرد. اگرچه افرادی همچون حکیم از یک طرف و افرادی چون سیدحسین نصر و تیتوس بورکهارت از طرف دیگر نیم‌نگاهی به مسایل اخلاقی داشته‌اند، اما محوریت بحث ایشان اخلاق نبوده است. البته باید توجه کرد این سه بخش یعنی اخلاق، عقاید و فقه از نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی بخش‌هایی به هم پیوسته هستند و تکیه بر یکی به معنی نفی دیگر بخش‌ها نیست. بنابراین سؤال اصلی را می‌توان به این صورت بازنویسی کرد که تکیه بر کدام یک از ابعاد اندیشه اسلامی بیشتر با نیازهای جامعه امروزی در حوزه شهرسازی متناسب است؟.

با توجه به ابعاد و چالش‌های مختلفی که در بخش‌های قبلی مطرح شد و طی بحث‌های مختلف با صاحب‌نظران این حوزه رویکرد اخلاقی به شهر اسلامی می‌تواند بیش از سایر رویکردها با اقتضائات کنونی متناسب باشد. احکام فقهی بیشتر جنبه سلبی دارند و به‌طور کلی مولد روح و حال و هوای شهر اسلامی نیستند، در حالی که مسایل اخلاقی شخصیت شهر را شکل می‌دهند. از طرف دیگر تاکید بیش از حد بر فهم ناقصی از احکام تاثیرگذار در حوزه شهرسازی و در نظر گرفتن آن به عنوان روح شهر اسلامی (چنان که در مطالعه جنت /بولقد مطرح شده است) می‌تواند به نفی تناسب شهر اسلامی با اقتضائات زمان برسد.

در مقایسه رویکرد اخلاقی و عرفانی نیز مهم‌ترین نکته آن است که همه مسایل بیان‌شده در نگاه عرفانی در مقیاس معماری مطرح شده است و رویکرد اخلاقی تناسب بیشتری با مقیاس مسایل شهرسازی دارد. حتی در مقیاس معماری نیز این سؤال مطرح است که تا چه اندازه ایده‌های عرفانی سطح بالا بین مردم عادی به‌صورت عمومی و بین معماران و هنرمندان به‌طور خاص رایج بوده است؟^[20].

از طرف دیگر فرقه‌های مختلف اسلامی توافق نسبی بیشتری در مسایل اخلاقی دارند و اخلاق کمتر از مسایل فقهی و عرفانی در

Islamic city. *J Stud Iran Islam City*. 2011;1(2):1-11 [Persian]

18- Pourjafar MR, Pourjafar A, Safdari S. Various types of Islamic city and pointing out to defining the major aspects of ideal Islamic city. *J Res Islamic Archit*. 2015;3(3):1-17. [Persian]

19- Ardalan N. The sense of unity: The sufi tradition in persian architecture. Chicago: University of Chicago Press; 1973.

20- Akkach S. Cosmology and architecture in premodern Islam: An architectural reading of mystical ideas. Albany: State University of New York Press; 2005.

21- Pirnia MK. Understanding Iranian-Islamic architecture. 3rd Edition. Tehran: Science and Technology University; 1995. [Persian]

22- Nadimi H. Kelk-E-Doost: Ten essays on art and architecture. Isfahan: Isfahan Municipality Cultural and Recreational Organization; 2007. [Persian]

23- Omer S. Towards understanding Islamic architecture. *Islam Stud*. 2008;47(4):483-510.

24- Naghizadeh M. Thinking on the nature of Islamic City. *J Islam Iran City*. 2010;1:1-14. [Persian]

25- Falahat S. Building the concept of Islamic city. *J Stud Iran Islam City*. 2011;1(3):35-45. [Persian]

26- Alsayyad N. Modelling traditional Islamic cities. *Mimar*. 1992;12(43):26-33. [French]

27- De Planhol X. The world of Islam. 2nd Edition. Ithaca: Cornell University Press; 1959.

28- Sartipipour M. Origins of Islamic art in Tlilus Burckhardt's thinking. *Soffeh*. 2008;17(46):91-100. [Persian]

29- Amoli SH. Asrar al-shariah, atwar al-tariqah and anvar al-haqiqah. Tehran: Cultural Researches and Studies Institution; 1983. [Arabic]

30- Zolfaghari A. The relationship between the rate of religiosity and religiosity type. *Soc Sci*. 2010;17(49):67-103. [Persian]

31- Elmi G. Introduction to relegios theory of Morteza Motahari. *MAQALAT VA BARRASIHA*. 2004;36(4):61-73.

32- Pazuki, Sh. The revival of Ghazali's Ihya Olum al-Din and the necessity of its revival in our time. 2009;6(4):37-49. [Persian]

1- Marçais W. Islam and urban life. *Rep Sess Acad Inscr B-Lett*. 1928;72(1):86-100. [French]

2- Mukhopadhyay U. Defining 'Islamic' urbanity through a trans-regional frame. *Asian Rev World Hist*. 2015;3(1):113-35.

3- Aldous G. The Islamic city critique: Revising the narrative. *J Econ Soc Hist Orient*. 2013;56(3):471-93.

4- Lapidus IM. The separation of state and religion in the development of early Islamic society. *Int J Middle East Stud*. 1975;6(4):363-85.

5- Hourani A, Stern SM, editors. The islamic city: A colloquium. Philadelphia: University of Pennsylvania Press; 1970.

6- Raymond A. Islamic city, Arab city: Orientalist myths and recent views. *Br J Middle East Stud*. 1994;21(1):3-18.

7- Abu-Lughod JL. The Islamic city-historic myth, Islamic essence, and contemporary relevance. *Int J Middle East Stud*. 1987;19(2):155-76.

8- AlSayyad N. Cities and caliphs: On the genesis of arab muslim urbanism. Westport: Greenwood Press; 1991.

9- Alsayyad N. The study of Islamic urbanism: An historiographic essay. *Built Environ*. 1996;22(2):91-7.

10- Nasr SH. Traditional Islam in the modern world. London: Kegan Paul International; 1987.

11- Nasr SH. Islamic art and spirituality. London: State University of New York Press; 1990.

12- Burckhardt T. Fez: City of Islam. Cambridge: Islamic Texts Society; 1992.

13- Burckhardt T. Art of Islam: Language and meaning. London: World of Islam Festival Publishing Company Limited; 1976.

14- Hakim BS. Arabic-Islamic cities: Building and planning principles. London: KPI; 1986.

15- Mortada H. Traditional Islamic principles of built environment. 1st Edition. Abingdon: Routledge Curzon; 2003.

16- Naghi Zadeh M. Thinking on the nature of Islamic city. *J Stud Iran Islam City*. 2010;1(1):1-14. [Persian]

17- Pourahmad A, Mousavi S. The social nature of an